

آسیب‌شناسی فعالیت اقتصادی کارگزاران نظام اسلامی از منظر فقه حکومتی

مصطفی جعفر پیشه‌فرد*

تأیید: ۱۴۰۱/۱۰/۱۸

دریافت: ۱۴۰۱/۴/۲۵

چکیده

سکولاریسم رفتاری مهم‌ترین عامل ایجاد فساد اقتصادی و محور ایجاد ظلم و ناعدالتی‌های اجتماعی در نظام اسلامی است. در مقام حل این مشکل، برای مقابله با فساد اقتصادی کارگزاران، نظارت درونی و بیرونی در قالب اقداماتی نظیر وضع قوانین، نظارت مجلس و ایجاد مؤسسات و مراکز قضایی همواره مورد توجه بوده است، ولی این قبیل اقدامات مبارزه با معلول است و اساسی نیست. مقاله پیش رو با بهره‌گیری از شیوه اجتهادی و روش توصیفی - تحلیلی به مسأله منشأ فساد اقتصادی کارگزاران می‌پردازد، راه‌کار اساسی برای مقابله ریشه‌ای با این آسیب خانمان‌سوز با بازخوانی فقه اهل بیت: و از منظر فقه حکومت و بهره‌گیری از سیره حکومتی حضرت امیرالمؤمنین^۷، ممنوعیت فعالیت‌های اقتصادی کارگزاران را به عنوان راه‌کاری بنیادین برای مبارزه با فساد اقتصادی می‌داند و بر اساس آن بر این باور است که ممانعت حاکمیت از فعالیت‌های مالی کارگزاران که به طور طبیعی و معمول به رانت اقتصادی منتهی می‌شود و ایجاد شکاف بین مناصب دولتی و فعالیت اقتصادی کارگزاران، امری ضروری می‌باشد.

واژگان کلیدی

فقه حکومتی، فعالیت اقتصادی، کارگزاران نظام، نظام اسلامی

* دانش‌آموخته حوزه علمیه و عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه:

m.jafar1110@yahoo.com



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

فقه حکومتی واژه‌ای متشکل از ترکیب وصفی و متمایز از عناوینی نظیر فقه سیاسی و فقه الدوله، به روی‌کرد فقه در مقام استنباط و اجتهاد ناظر بوده و کلیه مسائل مورد طرح و بحث در فقه را شامل می‌شود. گفتمان فقه حکومتی کلیه ابواب فقه از طهارت تا دیات را در درون شبکه اجتماعی و در قالبی گسترده از روابط بین افراد جامعه و مناسبات بین جامعه و دولت، در دایره استنباط احکام اسلام مورد لحاظ قرار داده و نگاهی گسترده به شیوه اجرا و چگونگی تنفیذ احکام شرعی دارد. از این رو، انحراف از نحوه اصیل روی‌کرد فقه حکومتی در استنباط احکام شرعی از یک جهت و عدم اجرای احکام فقه حکومتی در نظام اسلامی از سوی کارگزاران و بانیان اجرایی از جهتی دیگر، موجبات تضعیف و اضمحلال بنیان‌های نظام سیاسی اسلام فراهم شده و در نتیجه تضعیف گفتمان فقه حکومتی و ناکارآمدی آن در بعد ارائه راه‌کار برای حل مشکلات پیش رو نمایان خواهد شد.

مقاله پیش رو، به یکی از آفات و آسیب‌های نظام سیاسی از دیدگاه فقه حکومتی؛ یعنی فساد اقتصادی و ارائه راه‌کارهای مهم در بعد مبارزه با موارد تخلفات مالی کارگزاران و دفع و پیش‌گیری از زمینه‌های فساد خواهد پرداخت. اندیشه سکولار به عنوان مهم‌ترین عامل اشاعه فساد اقتصادی در میان کارگزاران نظام اسلامی مطرح می‌شود. سکولاریسم که در فارسی از آن به دنیاگرایی، دین‌گریزی، تفکر اصالت انسان و در عربی از آن به علمانیت تعبیر می‌شود، ثمره‌ای جز مخالفت حداکثری با شرعیات و تقلیل احکام و معارف دینی به امور عرفی در پی نخواهد داشت. سکولاریسم از ضدیت با مذهب بدتر بوده و خود را جایگزین دین قرار می‌دهد. در تفکر سکولار، امور بازدارنده اخلاقی نظری و عملی به گونه مستقل و با نفی وجود خدا مورد کاوش قرار می‌گیرد. از این رو، انسان سکولار، امور اخلاقی را در دایره اصالت فردی و لذات غریزی خویش می‌سنجد و در نتیجه، منافع فردی بر کلیه امور مقدم خواهد شد. در نتیجه جهان‌بینی سکولار و رسوخ آن در تفکرات کارگزاران نظام اسلامی، نتیجه‌ای جز بی‌اعتنایی به احکام حکومتی اسلام در مقام نظر و ارتکاب اعمال خلاف انسانی در مقام عمل متصور نخواهد شد. لذا با توجه به

مقوله فساد و آسیب‌رسانی حداکثری آن به بنیان‌های نظام اسلامی، برای مقابله با آن، ارائه راه‌کارهایی اساسی با روی‌کرد فقه حکومتی امری ضروری خواهد بود. در مجموع کلیه راه‌کارهای لازم برای مبارزه با فساد اقتصادی کارگزاران در دو گروه از اقدامات رفعی و دفعی می‌گنجد. مراد از اقدامات رفعی، اتخاذ روش‌های سخت‌گیرانه و استفاده از سخت‌افزار و نرم‌افزارهای گوناگون هم‌چون تشکیل مؤسسات نظارتی و بازرسی و دیوان عدالت اداری و تشکیل دادگاه‌های مبارزه با فساد و تدوین قوانین شفافیت مالی مسئولان و پیگیری آن توسط قوه قضائیه است. اما اقدام دفعی به عنوان بنیادی‌ترین راه‌کار مبارزه با فساد اقتصادی، مسأله ممنوعیت از فعالیت اقتصادی کارگزاران است و سعی شده تا از مجرای فقه و روایات اهل بیت و سیره امیرالمؤمنین^۷ با روی‌کرد گفتمان فقه حکومتی ممنوعیت اقدامات مالی کارگزاران به عنوان راه‌کاری قطعی برای خشکاندن زمینه‌های فساد مطرح گردد. بنابراین، مقاله حاضر درصدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های ذیل است:

۱. منشأ فساد اقتصادی کارگزاران نظام به عنوان یکی از مهم‌ترین آسیب‌های جدی فقه حاکمیتی چیست؟
 ۲. راه‌کارهای درمانی فساد مالی دولت‌مردان چیست؟
 ۳. راه‌کارهای نظارتی؛ اعم از درونی و بیرونی برای رفع فساد مالی کارگزاران و تأثیر آن چیست؟
 ۴. راه‌کار ممانعت کارگزاران از انجام فعالیت‌های اقتصادی برای دفع مفسد اقتصادی از بدنه نظام چیست؟
- فرضیه پژوهش بر این امر استوار است که با بازخوانی فقه اهل بیت: و استنباط از نصوص و سیره حضرت امیرالمؤمنین^۷ و با روی‌کرد فقه حکومتی، حکم به ممنوعیت فعالیت اقتصادی کارگزاران به عنوان راه‌کاری اساسی و بنیادین برای مبارزه با مفسد اقتصادی کارگزاران مطرح می‌شود.

معناشناسی فقه حکومتی

فقه حکومتی از دو واژه فقه و حکومتی ترکیب یافته است، فقه در لغت به معنای

فهم (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۲۴۳ و طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۳۵۵)، ادراک و علم به شیء است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۴۲).

واژه فقه در ابتدا به مطلق علوم اطلاق می‌گردید و سپس به علم به شریعت و شناخت حلال و حرام اختصاص پیدا کرده است (همان).

حکومت از ماده (ح - ک - م) به معنای منع کردن است و معنای داوری و حکم کردن از آن مشتق شده است (ابن درید، ۱۹۸۷م، ج ۱، ص ۵۶۴ و جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۹۰۱). زیرا به واسطه آن از ظلم منع می‌شود و حکمت نیز به واسطه منع از جهل از آن مشتق گردیده است. حکومت در گسترده‌ترین معنا حکمرانی و کنترل دیگران (هیوود، ۱۳۹۵، ص ۲۲) که در قالب نهاد و سازمان رسمی اقدام به برقراری نظم و آسان‌سازی فعالیت‌های اجتماعی می‌کند و از طریق قدرت سیاسی، دیگران را کنترل و مانع ایجاد ظلم در جامعه بشری می‌شود و مراد از حکومتی که از ترکیب حکومت با (یاء نسبت) است؛ یعنی هر امر منسوب به حکومت که در دایره قلمرو سیاسی از آن بحث می‌شود و در ترکیب واژه حکومتی با فقه، مراد فقهی است که به حکومت اسناد داده می‌شود و منسوب به حکومت است. فقه حکومتی روی کرد فقه را در مقام استنباط و اجتهاد نشان می‌دهد که از ابتدای فقه تا پایان آن نگاهی هم به شیوه اجرا و چگونگی تنفیذ و پیاده کردن حکم شرعی دارد. مبنای فقه حکومتی وحدت دین و سیاست است و این که دین در خدمت اداره زندگی مردم بوده و سیاست از دین تغذیه می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۶/۳۱) و فقه حکومتی در تعبیری دیگر به معنای استنباط فقهی، بر اساس فقه اداره نظام به غیر از فقه اداره فرد است، فقه از طهارت تا دیات باید ناظر به اداره یک کشور، اداره یک جامعه و اداره یک نظام باشد (همان).

سکولاریسم

واژه سکولار (secular) در فارسی به معنای بی حرمت، ناسوتی، بشری، زمینی (غیر معنوی) غیر مذهبی، عرفی ذکر گردیده است (بریجانیان، ۱۳۸۱، ص ۷۸۰) و سکولاریسم (مركب از دو واژه سکولار + ایسم) (secular + ism) به معنای دنیاپرستی،

اعتقاد به اصالت امور دنیوی، غیر دین‌گرایی و نادینی‌گری و دین‌زدایی و جداسدن دین از دولت معنا گردیده است (همان). در برخی از فرهنگ اصطلاحات مشابه معانی مذکور؛ نظیر مخالفت با شرعیات و امور دینی و جانب‌داری از امور دنیوی در برابر امور اخروی ذکر گردیده است (آریانپور، ۱۳۷۰، ج ۵، ص ۳، لغت ۴۹۵۲).

سکولاریسم در عربی از آن به العَلمانیة (به فتح عین و لام)، مشتق از کلمه عالم به معنای دنیاگرایی و محوریت انسان در عالم و تأکید بر استقلالیت عقل انسانی است و عقل انسان مستقل از دین برای اکتشاف محیط پیرامون است (ظاهر، ۱۹۹۳م، ص ۳۸-۳۷). سکولاریسم؛ یعنی این عالم‌گرایی؛ یعنی توجه را به این عالم معطوف کردن و از عوالم دیگر به فرض وجود، غفلت کردن است (کدیور؛ ملکیان؛ مجتهد شبستری و سروش، ۱۳۸۱، ص ۷۷). این که سکولاریسم را بر مبنای جدایی دین از سیاست تعریف می‌کنند؛ هم سطحی و هم بسیار گمراه‌کننده است، جدایی دین از سیاست در واقع یکی از ابتدایی‌ترین میوه‌هایی است که از شاخه آن درخت می‌توان چید (همان، ص ۹۲).

سکولاریسم به دو دسته خشن و ملایم تقسیم می‌شود؛ سکولاریسم خشن و افراطی با راهبرد دین‌ستیزی پیش می‌رود و به طور کلی، دین را از صحنه زندگی به حاشیه می‌راند و سکولاریسم ملایم، به محدود ساختن دین در عرصه فردی و نیازهای شخصی قناعت می‌ورزد (خسروپناه، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۹۹).

سکولاریسم رفتاری و فساد مالی کارگزاران نظامی و مطالعات فرهنگی

سکولاریسم در بعد اندیشه و عمل به دو قسم سکولاریسم نظری و عملی تقسیم می‌شود؛ در سکولاریسم نظری، فرد سکولار با توجه به باورهای مادی‌گرایانه و انگیزه‌های ضد دینی، اصول و شاکله رفتاریش را شکل می‌دهد و در نتیجه در خلاف جریان اخلاق دینی قرار گرفته و مسیر ابتدال را پیش می‌گیرد، اما در سکولاریسم عملی، علاوه بر آن که ضد مذهب مطرح نبوده، بلکه فرد دین‌دار نیز هست و در مقام اندیشه از جهان‌بینی توحیدی برخوردار و به حضور حداکثری محتوای دین در کلیه امور فردی، سیاسی و اجتماعی باور دارد، ولی در عمل، به واسطه بی‌تقوایی و عدم التزام عملی به

تشریحات، مسیری را می‌پیماید که سکولاریسم نظری به آن منتهی می‌شود. در واقع در سکولاریسم نظری همه انگیزه‌ها از جمله عمل‌کردهای فردی و اجتماعی افراد، غیر دینی و سکولاریسم در همه ابعاد و شؤون زندگی پیاده می‌شود (کدیور؛ ملکیان؛ مجتهد شبستری و سروش، ۱۳۸۱، ص ۹۲). اما در سکولاریسم عملی، انگیزه‌ها خصوصاً در مسائل سیاسی و اجتماعی دینی است، ولی این باور و انگیزه از مقام نظر و ساحت اعتقاد به مقام عمل تسری نمی‌کند و فرد با توجه به شناخت و دیدگاه دینی، به‌خاطر ولنگاری در برابر شهوات نفسانی و بی‌تقوایی در عمل‌کرد، رفتاری مشابه سکولاریسم نظری خواهد داشت. ظهور سکولاریسم عملی بعد از انقلاب و استقرار نظام دینی ولایت فقیه به عنوان ساختار سیاسی مقابل نظام‌های سکولار ضد دینی؛ نظیر جریان‌های لیبرالیسم و کمونیست غرب بوده است؛ زیرا دشمن به یقین پذیرفته بود که در ساختار سیاسی نظام ولایت فقیه جایی برای گفتمان سکولار، حتی در ابتدایی‌ترین قالب آن نیست. از این رو، به‌واسطه نفوذ و پیاده‌سازی آثار سکولاریسم در قالب سبک زندگی مدرن غربی در میان کارگزاران دولت، موجب انحراف نظام از ریل اصلی خود خواهد شد.

راه کار متعارف برای مبارزه با فساد اقتصادی کارگزاران

برای ریشه‌کن کردن رانت، فساد اقتصادی و تخلفات اداری در نظام‌های مختلف راه‌کارهای متفاوت و مختلفی ممکن است پیش‌بینی شده باشد، در این نوشتار به برخی راه‌کار مؤثر اشاره و تبیین می‌شود.

وضع قوانین

در نظام‌های مختلف سیاسی، تدابیر مختلفی را برای مبارزه با فساد اقتصادی شاهدیم، ولی مع‌الأسف هر چند موفقیت‌های موقت و مسکن‌وار را نمی‌توان انکار کرد، ولی آنچه هم‌چنان یکه‌تازی می‌کند، رانت است و سوء استفاده و تبعیض و اختلاس و رشوه و توسعه فقر و عمیق‌شدن شکاف طبقاتی میان دارا و ندار. از این رو، در دو بعد کلی؛ یعنی وضع قوانین بازدارنده در قالب قانون اساسی، مدنی و مجازات اسلامی

می‌توان به مقابله با مظاهر فساد اقتصادی در میان دولت‌مردان نظام اسلامی پرداخت. مجموع قوانین مبارزه با فساد مالی کارگزاران دولتی را می‌توان در قوانینی؛ نظیر اصل ۱۴۲ و ۴۴ قانون اساسی، قانون مجازات تبانی در معاملات دولتی، قانون ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی، قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس، (مصوب ۷۵) و مواد ۵۸۸ تا ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی، (مصوب ۷۵) مورد لحاظ قرار داد.

قانون اساسی

قانون اساسی به عنوان محور سند حقوقی یک کشور و متشکل از مجموعه‌ای که در آن ساختار سیاسی حکومت، قلمرو وظایف نهادهای وابسته به حاکمیت را مشخص و تبیین و محوری برای وضع قوانین جزئی‌تر در کلیه نهادهای اقتصادی، اجتماعی و قضایی وابسته به نظام است تا توسط آن هدف نهایی؛ یعنی تحقق حقوق عامه مردم تضمین گردد. تقویت مبانی نظام توسط قانون، همواره مورد نظر فقها بوده است. به‌طور نمونه میرزای نائینی برای جبران عدم دسترسی مردم به امام معصوم در عصر غیبت، برای تحقق عدالت و عدم انحراف در نظام سیاسی کشور، نظارت بیرونی را در قالب تدوین قوانین و تشکیل مجلس مطرح کرده است (نائینی، ۱۳۸۲، ص ۴۸-۴۶).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصولی برای شفافیت مالی و کنترل عمل‌کرد تجاری دولت‌مردان گنجانده شده است. در اصل ۱۴۲ قانون اساسی درباره اعلام اموال کارگزاران ارشد نظام آمده است:

دارایی رهبر، رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی می‌شود که برخلاف حق افزایش نیافته باشد (قانون اساسی، اصل ۱۴۲).

و در اصل ۴۴ قانون اساسی نیز پایه‌های نظام اقتصادی جمهوری اسلامی را در سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی تعریف و ملکیت در کلیه زیرمجموعه‌های این سه بخش را در صورت موافقت با قوانین اسلام، مورد تأیید و حمایت قانون نظام جمهوری اسلامی دانسته است (همان، اصل ۴۴). از این‌رو، در صورت عدم مطابقت فعالیت‌های

اقتصادی و مالی کارگزاران نظام با احکام شرع اسلام، برخورد قانونی نظام با تخلفات مالی کارگزاران امری مسلم خواهد بود و این مسأله بیانگر عدم پذیرش ظلم و حمایت قانونی از بی عدالتی در بدنه و ساختار اصلی نظام می‌باشد.

اتخاذ روش‌های سخت‌گیرانه

اتخاذ روش‌های سخت‌گیرانه و استفاده از سخت‌افزار و نرم‌افزارهای گوناگون هم‌چون تشکیل مؤسسات نظارتی و بازرسی و دیوان عدالت اداری و تشکیل دادگاه‌های مبارزه با فساد و حتی تدابیر مهم‌تری که تا حدودی هم جنبه پیش‌گیری دارد هم‌چون ارائه لیست دارایی‌های مسئولان به قوه قضائیه که در قانون اساسی جمهوری اسلامی هم منعکس است، کارآمدی خود را به طور کامل نتوانسته به اثبات برساند.

این روش‌ها و روش‌هایی نظیر نظارت مجلس به رفتار دولت‌مردان و بحث شفافیت اقتصادی امور و شعار این‌که همه چیز در فضای شیشه‌ای و ویتترین قابل تماشا برای جمیع شهروندان باشد، اگرچه تا حدودی خوب و مؤثر است، ولی تاکنون ثابت شده که نتوانسته نه تنها علاج اساسی کند تا چه رسد به این‌که انتظار داشته باشیم از ریشه مانع رشد و پیدایش غده سرطانی فساد باشیم. البته در مفاهیم اسلامی هم که در جای خود در گفتمان فقه حکومتی بر آن تأکید فراوان می‌شود، ارزش‌هایی هم‌چون امر به معروف و نهی از منکر، النصیحة لأئمة المسلمین و بالتأزر همه، تکیه بر عدالت و تقوا و ایمان سجایا و خصلت‌های ذاتی کارگزاران، همه و همه از اموری است که تا حدود زیادی برای مصونیت‌بخشی به این بیماری لاعلاج تأثیرگذاری دارد، ولی مشکل به قدری غامض و پیچیده است که درمان‌های عمیق‌تر و شدیدتر را می‌طلبد.

به طور خلاصه، در یک کلمه، مقولات گوناگون از نظارت بیرونی تا وجدان درونی، همه و همه مکانیزم‌های مؤثری برای مقابله با فساد اقتصادی به حساب می‌آیند و به عنوان شرط لازم برای این هدف بلند، باید آن‌ها را پذیرفت و به لزوم اعمال آن اذعان کرد. با این حال، با توجه به پیچیدگی مبارزه با فساد اقتصادی و لایه‌های تو در تو آن،

به نظر می‌رسد کار اساسی و قانونی و رسمی برای پیش‌گیری از شکل‌گیری سلول‌های سرطانی فساد به خوبی تدارک نشده است و لذا کارهای انجام‌شده، بیش‌تر از مبارزه با معلول خبر می‌دهد تا مبارزه با علت و کم‌تر نقطه آبشخور فساد و تباهی را هدف جدی قرار می‌دهند و به اصطلاح جنبه درمانی و رفع دارند و از بعد پیش‌گیری و دفع فساد نا کارآمد می‌باشند.

راه‌کار دفاعی مبارزه با فساد اقتصادی کارگزاران

اکنون پس از این مطلب نسبتاً طولانی که به ناچار مطرح گردید، در پاسخ به پرسش از چاره‌اندیشی در باره عویصه بزرگی به نام فساد مالی و بی‌انضباطی اقتصادی دولت‌مردان، باید گفت در درون‌مایه مبانی فقه حکومتی و بر اساس قرائن و شواهد موجود در تراث فقهی، راه‌کارهایی را مشاهده می‌کنیم که تا آن راه‌کارها به عینیت در نیاید و لباس قانون به طور صحیح و اجرای دقیق به خود نگیرد، امر فساد هم‌چنان به عنوان تهدیدی بسیار جدی، سلامت نظام سیاسی را تهدید می‌کند و چه بسا به روزی رسد که لاسمخ الله، این غده سرطانی تمامی تار و پود جامعه را درنوردد و جنگ فقر و غنا در جامعه به گونه‌ای شعله‌ور شود که در آن روز، از دست هیچ‌کس کاری ساخته نباشد و آن وقت است که دودش به چشم مدعیان اسلام و مدافعان گفتمان فقه حکومتی می‌رود، غافل از آن‌که عیب و مشکل از جای دیگر بوده است. به نظر می‌رسد، در بازخوانی آنچه در فقه اهل بیت: و اسلام و روایات منعکس است و در سیره حکومتی حضرت امیر^۷ مشاهده می‌شود، بتواند چاره مشکل پدیدار گردد.

فقه اهل بیت: و منع فعالیت مالی کارگزاران

گفتنی است در این جا هدف آن است که تنها به یک راه چاره کلیدی اشاره شود. برای بیان این راه‌کار راهبردی و استراتژیک که هم‌چون شاه‌کلید عمل می‌کند، نخست، به نقل نظریه و بیان حکمی از تراث فقهی مرتبط با فقه حکومتی اشاره و آن‌گاه به ذکر مبانی و تطبیق آن بر سیره حکومتی پیشوای پرهیزگاران پرداخته و در نهایت نتیجه‌گیری خواهیم کرد. فقیهان به مناسبت بحث از آداب قضاوت و اموری که در قضاوت مکروه و ناپسند

شمرده شده است، به یکی از امور مکروه چنین اشاره کرده‌اند:

شیخ طوسی در المبسوط فی فقه الامامیه می‌گوید:

ویکره له ان یتولّى البیع و الشراء فیما یخصه بنفسه لماروی ان النبى ۹ قال: «ما عدل وال اتجر فی رعیتہ ابدأ» (ابن اثیر، ۱۴۱۵ق-۱۹۸۷م، ج ۵، ص ۳۳۶). «ولاینظر فی امر ضیعتہ و نفقة عیالہ بل وکل من ینظر له فیہ لان هذا کله مما یشغله عن الحکم» (طوسی، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۸۹-۸۸).

نظیر روایت نبوی مورد استناد شیخ طوسی در المبسوط می‌توان به روایت نبوی دیگری اشاره نمود که در آن تجارت والی و امام مسلمین مورد سرزنش و نهی قرار گرفته است. چنانچه پیامبر اکرم ۹ فرمودند:

«لعن إمام یتجر فی رعیتہ» (زید بن علی، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۵).

روایت مذکور دال بر حساسیت تجارت امام و حاکم اسلامی در رأس نظام سیاسی اسلام است و صرفاً مسأله به منصب قضاوت خلاصه نشده، بلکه در مرحله اول امام به عنوان عالی‌ترین منصب در رأس نظام سیاسی از تجارت نهی شده است که در نتیجه فحوای روایت ترسیمی از الگوی رفتاری برای دیگر مسئولین نظام در مراتب پایین‌تر می‌باشد. قاضی بن براج از فقهای بزرگ مکتب بغداد در بیان حکم به کراهت بیع و شراء توسط قاضی با استناد به روایت نبوی می‌نویسد:

ویکره تولی البیع والشراء بنفسه، لما روی عنه انه قال: «ما عدل وال اتجر فی رعیتہ ابدأ» (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۳۹).

محقق حلی هم در شرایع می‌گوید:

و ان یتولّى البیع و الشراء لنفسه (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۸۶۶).

شهید ثانی در مسالک الافهام روایت مورد استناد محقق حلی در مسأله کراهت فعالیت تجاری قاضی را روایت پیامبر اکرم ۹ بیان کرده (شهید ثانی، ۱۳۸۳، ج ۱۳، ص ۳۸۱) و علاوه بر خرید و فروش، اجاره و کلیه انواع معاملات را داخل در حکم کراهت دانسته است (همان، ص ۳۸۱) و در بیان وجه کراهت خرید و فروش توسط قاضی می‌نویسد:

لأنه قد یحابی بسبب القضاء فیمیل قلبه إلی من حبابه إذا وقعت بینہ و بین

غيره حکومت و ربما خاف خصم من عامله من ميل القاضي عليه، فيمتنع من رفعه(همان)؛ زیرا که ممکن است در خرید و فروش قاضی به سبب منصب قضا، به وی هدیه و پیشکش شود که در این ممکن است در دعوی و حکم کردن به کسی که به او هدیه داده میل قلبی داشته باشد و چه بسا ممکن است طرف دیگر خصم به واسطه نزدیکی و میل قلبی قاضی با طرف مقابلش از طرح دعوا به قاضی پشیمان شود.

شهید ثانی نظیر شیخ طوسی راه علاج در مسأله ممنوعیت کراهی خرید و فروش قاضی را وکالت و فعالیت واسطه‌ای مالی قاضی می‌داند:

سبيله فيما يحتاج إليه من بيع و شراء أن يوكل من لا يعرف أنه وكيله لئلا يحابي وكيله أيضا لأجله، فإذا عرف شخص بوكالته أبدله بآخر، فإن لم يجد من يوكله عقد بنفسه للضرورة. ثم إذا وقعت خصومة لمن عامله أناب من يحكم بينه و بين خصمه، خوفا من أن يميل إليه أو يتهم بذلك(همان).

علامه حلی می‌گوید:

يكره للحاكم ان يشتري او يبيع لنفسه بل ينبغى له ان يوكل غيره ذلك و لا ينبغى ان يكون الوكيل معروفاً لانه يستحي منه او يخاف فيحابي فيكون مرتشياً بقدر المسامحة(حلی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۲۷؛ همو، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۴۲۸؛ همو، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۴۰ و فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۱۰).

محقق اردبیلی در شرح گفتار بالا از علامه که فرمود: و ان يتولى البيع و الشراء بنفسه، گوید:

قد يقع في المعاملة امر تنفر عنه الطباع و انه قد يلاحظه المعامل ظاهراً و لم يكن راضياً باطناً و انه قد يميل قلبه الي من يلاحظه و ينفر عن غيره... (محقق اردبیلی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۴۴).

شهید اول در عبارتی کوتاه مشابه عبارت محقق حلی می‌نویسد:

و لا يتولى البيع و الشراء لنفسه(شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۴ و صیمیری بحرانی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۹).

جناب فاضل هندی در بیان وجه کراهیت خرید و فروش توسط قاضی، حتی صورتی را که قاضی علم به عدم محابۀ طرف مقابل را در خرید و فروش داشته باشد نیز مورد حکم کراهت می‌داند. وی می‌نویسد:

یکره أن یتولّی البیع و الشراء لنفسه فی مجلس الحکم أو غیره، مع من یعلم أنه یحابی أو مع غیره، لما روی عنه^۹: «ما عدل وال اتجر فی رعیتہ أبدأ» و فی روایة «لعن إماماً یتجر فی رعیتہ» (فاضل هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۴۴).

شیخ انصاری در ضمن بیان کراهت حکم کردن قاضی در حالات مختلفی؛ نظیر غضب، گرسنگی، تشنگی، شادی و غم می‌نویسد:

و أن یتولّی البیع و الشراء لنفسه (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۸۴).
محقق سبزواری در کفایة الاحکام در بیان حکم به کراهیت، اجاره و سایر معاملات را داخل در دو عنوان بیع و شراء دانسته است:
و فی معناهما الإجارة و الاستئجار و سائر المعاملات (محقق سبزواری، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۷۱).

فقه‌های دیگر هم این جملات و نظیر آن را آورده‌اند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۲۹؛ قطان الحلّی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۳۴۴ و سبزواری، ۱۳۸۸، ج ۲۸، ص ۵۸).
خلاصه نظریه مشهور فقیهان که به تعدادی از آن‌ها در عبارات‌های بالا اشاره شد، آن است که برای قاضی کراهت دارد که عهده‌دار خرید و فروش برای خود شود.
صاحب جواهر پس از نقل عبارت محقق حلّی، در شرح خود جواهر الکلام برای اقامه مستند این نظریه به صورت مفصل به ذکر چند دلیل می‌پردازد (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۴۰، ص ۸۳).

اولاً: (بلا خلاف)؛ نظریه کراهت انجام بیع و شراء توسط قاضی مخالفی ندارد.
ثانیاً: در برخی از روایات از رسول اعظم^۹ نقل است که آن حضرت فرمودند:
«لعن امام یتجر فی رعیتہ» (زید بن علی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۵)؛ پیشوایی که در میان جامعه تحت امر خویش به تجارت می‌پردازد، مورد لعن و نفرین

(من و خداوند سبحان) است.

و در نقلی دیگر فرموده‌اند:

«ما عدل وال اتجر فی رعیتہ أبدأ» (البانی، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۲۵۰):
فرمان‌روایی که به تجارت و بازرگانی در میان رعایای خویش مبادرت
می‌ورزد، هرگز عدالت‌ورزی ندارد.

از این روایات و همچنین سایر مستندات حکم مزبور که در ادامه اشاره خواهد شد،
به خوبی بر می‌آید که مسأله نهی از معامله و خرید و فروش به قضاوت محدود
نمی‌شود و شامل تمامی کارگزاران و مدیران شده و همه را زیر پوشش قرار می‌دهد.
به علاوه صاحب جواهر تصریح می‌کند، مسأله منحصر در خرید و فروش نیست و
سایر معاملات و فعالیت‌های اقتصادی نیز در این حکم به خرید و فروش ملحق می‌شوند.
ثالثاً: برخی از وجوه و اعتبارات عقلی نیز حکم به کراهت فعالیت‌های اقتصادی در
کارگزاران را تقویت می‌کند از جمله:

الف) تشویش‌بال: حواس‌پرتهی، فکری‌پریشی و اضطراب و تمرکز حواس نداشتن؛ به
گونه‌ای که مدیر و کارگزار حکومت به جای آن‌که با فکر آسوده و خیال راحت تمامی
نیروی خود را شبانه روز صرف انجام صحیح و شایسته مأموریت کند، گوشه‌ای از
دل مشغولی و انرژی او صرف انجام فعالیت اقتصادی و توجه به سود و زیان کار می‌شود.

ب) احتمال المحاباة: در تجارت و خرید و فروش مسؤول با مردم، همواره
زمینه‌های اعطا و پیش‌کش و هدایای مختلف به اسم تخفیف و ملاحظه و غیره وجود
دارد که بر اثر آن موجب به‌دست آوردن دل وی می‌گردد تا او را با این کار و در پوشش
معامله به سمت اهداف مورد نظر خویش می‌کشانند و از مسیر انصاف و عدل و
حقیقت به مسیر ستم و فساد و نابرابری سوق دهند.

ج) خوف خصم من عامله: هنگامی که مدیر و مسؤولی هم‌چون قاضی وارد معامله
با دیگر می‌شود، افراد مقابل آن فرد که ممکن است در دادگاه از او شکایت برده‌اند و
طرف دعوای او هستند، از معامله قاضی با طرف مقابل خود، بیم‌ناک می‌شوند. چون
نگرانند که مبادا قاضی با طرف مقابل ایشان ساخت و پاخت، ولو به صورت غیر

محسوس و حتی بدون توجه و شعور کرده باشد.

(د) تَهْمَة: در یک کلمه معامله و تجارت و فعالیت اقتصادی یک مدیر و مسؤول حکومتی به ویژه هر چقدر دارای مسؤولیت بالاتری باشد، با توجه به قدرت و اطلاعات و رانت‌هایی که در اختیار اوست، زمینه بدبینی دارد و انگشت اتهام و ابهام به سمت او نشانه می‌رود که نکند او دچار فساد و سوء استفاده و رانت‌خواری و رشوه و زد و بند و دیگر بی‌نظمی‌های مالی شده است (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۴۰، ص ۸۳).

خلاصه آن‌که در فعالیت اقتصادی مدیران، زمینه‌هایی از فساد و گناه و کسب‌داری ناپاک پدید می‌آید که ضرر و خسارت‌های جبران‌ناپذیری بر پیکره نظام سیاسی و نظام اجتماعی وارد می‌کند، از این‌روست که برخی از فقیهان مثل شیخ طوسی در مبسوط گفته‌اند: قاضی و حاکم، حتی از معامله و خرید اجناس معمولی مورد نیاز خود و خانواده و مایحتاج روزمره خود هم که موجب حواس‌پرتی و شغل قلب او می‌گردد، بپرهیزد و این کارها را به وکیلی که مردم او را نمی‌شناسند از طرف اوست، واگذارد تا او به طور ناشناس به بازار برود و مایحتاج او را خریداری کند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۸۹).

نتیجه آن‌که: علاوه بر اجماع و این‌که در مسأله مخالفی وجود ندارد و علاوه بر برخی از روایات، با توجه به خطری که فعالیت اقتصادی مدیران دارد، فقها به اتفاق، فتوا به کراهت هر گونه فعالیت اقتصادی قاضی داده‌اند و با توجه به ادله‌ای که اقامه کرده‌اند، این حکم اختصاص به قاضی ندارد و هر مدیر حکومتی را با توجه به جایگاه وی شامل می‌شود.

گفتنی است حکم به کراهت در صورتی است که معامله سالمی شکل گرفته باشد و الا اگر فعالیت و معامله‌ای با زد و بند و رشوه و رانت و سوء استفاده صورت پذیرد، بدون هیچ شک و شبهه‌ای حرمت آن فعالیت، مسلم و قطعی است.

فقه حکومتی و فعالیت اقتصادی کارگزاران

کراهت و حرمت که در بالا گزارش شد، از زاویه فقه فردی بود و این‌که قاضی یا کارگزار نظام به عنوان فردی از افراد جامعه که مسؤولیتی را پذیرفته است و به عنوان

شخصیت حقیقی مادامی که دارای این عنوان حقوقی است، کراهت دارد، وارد معامله و خرید و فروش شود و اگر هم ناچار است برای گذران زندگی کالایی هم چون گوشت و لباس و میوه و سایر مایحتاج روزمره خویش را خریداری کند، فردی را برای تهیه آنها به صورت ناشناس به بازار بفرستد تا مردم او را نشناسند تا مبادا خود شناخت و کیل راه فساد تولید کند و از روی تطمیع و بهوس انداختن و کیل و یا از روی ترس از قدرت و بیم نفوذ او با تخفیف و رشوه، یا تحویل کالای مرغوب، زمینه‌های فساد و انحراف را پدید آورند.

اما از نگاه فقه حکومتی، وقتی موضوع مورد ارزیابی قرار گیرد، خواهیم دید که مسأله چهره‌ای شدیدتر و خشن‌تر از فقه فردی پیدا می‌کند و با آن ضرورت اعلام و حکم به ممنوعیت مطلق هر نوع فعالیت اقتصادی کارگزاران، آشکار خواهد شد، این ادعا را با لحاظ عناوین ذیل می‌توان توضیح داد:

الف) نظام سیاسی اسلام موظف به احیای دین و اجرای تمامی احکام اسلامی است. از احکام الزامی تا غیر الزامی و از واجب تا مستحب و از حرام تا مکروه. دولت اسلامی همان گونه که نمی‌تواند مسئولیت خود را نسبت به تحقق کارهای مستحب که جزء شعائر اسلامی است؛ مثل اذان، نماز جماعت، تلاوت قرآن، زیارت و سایر آداب و حرکات اسلامی فراموش کند. مستحبات برای آحاد مردم در چارچوب نگرش فردی به فقه مستحب است، ولی اقامه آنها برای حکومت به گونه‌ای که در سبک زندگی جمعی حضوری روشن و نمایان داشته باشد، واجب است. هم‌چنین حکومت اسلامی هم‌چنان که وظیفه دارد در برابر محرمات و منکرات بین و آشکار بایستد، همین‌طور هم باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری کند که جامعه از مکروهات جدا شود و تحقق آنها به حداقل ممکن کاهش پیدا کند. حکومت اسلامی نمی‌تواند و نباید جامعه را به گونه‌ای مدیریت کند که مکروهات الهی و مبعوضات شرعی در جامعه جولان دهند و کسی نسبت به آنها برحذر نباشد؛ چون مکروهات دروازه ورود به محرمات است و لذا باید در برنامه‌ها مصونیت‌بخشی جامعه نسبت به آنها انجام پذیرد.

ب) آنچه گفته شد، در بُعد مکروهات فردی و به عنوان اشخاص حقیقی مردم و

جامعه بود، بدون تردید وقتی مکروه، امری بود که به شخصیت حقوقی حاکم و حاکمان ربط پیدا می‌کند، در این صورت در درجه نخست خود حاکمیت است که باید مانع تحقق چنین مکروهی باشد و پیدایش آن مکروه را در درون سیستم خود ممنوع اعلام نماید. وظیفه حاکمیت آن است که از درون خود، کار را شروع کند و کارهایی که زیبنده نظام سیاسی نیست و مکروه است و شارع راضی به تحقق آن‌ها نیست و مبعوض او شمرده می‌شود، از مدیران بخواهد که از انجام آن سر باز زنند و آن‌ها را ممنوع و حرام حکومتی اعلام کند.

ج) در مکروهاتی نظیر فعالیت اقتصادی کارگزاران، اهمیت و ضرورت اعلام ممنوعیت آن صد چندان است. توضیح مطلب این‌که فقیهان مکروهات متعددی را ذکر کرده‌اند که به رفتار قاضی هنگام قضاوت برمی‌گردد؛ مثلاً پرهیز از عصبانیت، عبوس و درهم‌نبودن، نرم‌خویی بیش از حد مکروه است، در سیستم قضایی باید ممنوع اعلام شود، ولی درجه اهمیت این گونه مکروهات چندان بالا نیست؛ چون زمینه تولید فساد در آن‌ها در مرتبه پایین است. ولی در مکروهاتی که محتمل بسیار قوی و علل اهمیت فراوان است و یا درجه احتمال پیدایش فساد شدید است، مثل فعالیت اقتصادی که هم خود محتمل قوی است و چنانچه رانت و فساد و رشوه و اختلاس و ناپاکی مالی در آن رخ دهد، خطر بسیار بزرگ در برابر جامعه خواهد بود، هم احتمال این خطر بالاست؛ زیرا انسان دارای قدرت و سلطه، همواره در معرض خطاست و وقتی زمینه‌های بالای فساد فراهم می‌شود، کم‌تر کسی است که به راحتی از آن چشم‌پوشی کند، در این قبیل موارد که حتی تحقق علم اجمالی به پیدایش حرام و فساد در میان پاره‌ای از مدیران دور از ذهن نیست که لزوم حکم به حرمت و ممنوعیت فعالیت اقتصادی قطعی و ضروری می‌شود؛ هم از جهت قوت محتمل و هم از جهت قوت احتمال و بالارفتن آن در حد علم اجمالی به تحقق آن در میان برخی مدیران.

سیره امیرالمؤمنین ۷ و منع فعالیت تجاری کارگزاران

سیره حکومتی اولیای اسلام به ویژه امیر مؤمنان ۷ نیز چنین امری را ثابت می‌کند. آن

حضرت به عنوان خلیفه مسلمانان با آن که معصوم بود و همه به زهد و امانت و سه طلاقه کردن دنیا توسط او، کاملاً واقف بودند، حتی از خرید پیراهنی کم‌ارزش، از فروشنده‌ای که او را می‌شناخت، پرهیز می‌کرد و به سراغ فروشنده‌ای می‌رفت که او را نشناسد و به عنوان یک فرد ناشناس پیراهن کم‌بها را از او خریداری کند.

در کتاب کشف الغمّه ضمن بیان حکایتی طولانی از سیره حکومتی آن حضرت در شهر کوفه، فردی از اهالی بصره به نام ابی مطر، در نقل بخشی از آن حکایت می‌گوید:

آن حضرت پس از اتفاقات گوناگون که در آن روز رخ داد، در حالی که لباس بسیار ساده به شکل و شمایل اعراب بدوی و اهالی روستا و عشایر بر تن داشت، وارد بازار کرباس‌فروشان شد، به فروشنده‌ای فرمود: پیراهنی به سه درهم می‌خواهم، وقتی فروشنده امام^۷ را شناخت، از خرید از او منصرف شد و وارد مغازه دوم شد، دومی هم ایشان را شناخت و آن حضرت از خرید از وی خودداری کرد. سپس وارد مغازه سوم شد، فروشنده، نوجوانی بود. «فأتی غلاماً حدثاً فاشتری منه قمیصاً بثلاثة دراهم»، نوجوان لباس فروش امام را نشناخت و لذا امام هم از او پیراهنی آستین‌کوتاه که تا روی قدم‌های او را نمی‌پوشاند، به سه درهم از او خریداری و همان‌جا، آن را بر تن کرد و حمد الهی را به جای آورد و از بازار بیرون رفت. پس از چند لحظه وقتی پدر نوجوان وارد مغازه شد و از جریان خرید پیراهن توسط خلیفه مسلمان مطلع گردید، به فرزندش عتاب کرد که پیراهن در حقیقت دو درهم قیمت داشته است. لذا خود را در باب الرجبه مسجد کوفه در حالی که مسلمانان در اطراف حضرت حلقه زده بودند به امام رسانید، دستان خود را دراز کرد تا یک درهم اضافه را به امیرالمؤمنین^۷ بپردازد و عرض کرد که لباس فروخته‌شده به شما بیش از دو درهم ارزش نداشته است. حضرت یک درهم اضافه را ردّ کرد و در پاسخ فرمود: «باعنی برضای و أخذت برضاه» (مجلسی، ۱۴۰۲ق، ج ۴۰، ص ۳۳۳-۳۳۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۲، ص ۴۸۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ۱۹۸۶م، ج ۱۱، ص ۱۰۷

و طبری، ۱۴۲۸ق-۲۰۰۷م، ج ۱، ص ۱۰۸).

این نکته دقیق و جامعه‌شناسانه سیاسی در سیره آن حضرت مشهود است که وقتی مردم کارگزار و دولت‌مرد را در ردای قضاوت و قبای وکالت، در قامت مدیر کل، شهردار، امام جمعه و مانند آن بشناسند، آن وقت است که به تدریج به طور غیر محسوس و حتی غیر ارادی خرید او از بازار و از قصاب و نانوا و میوه‌فروش و لبنیاتی تا تهیه سایر ملزومات زندگی با طبقه عامه مردم بسیار متفاوت خواهد شد. و همین است که پایه اصلی اختلاف طبقاتی و جنگ فقر و غنی و آلودگی اقتصادی و اشرافیت و پدید آمدن طبقه مرفه و پرتوقع و بی درد را رقم خواهد زد و سنگ بنای این دیوار کج از همین نقطه ظریف شروع می‌شود که طبقه حاکمان رابطه اقتصادی مستقیم با مردم نداشته باشند و از انجام هر نوع فعالیت اقتصادی شخصی باز داشته شوند. در روایتی از امالی شیخ طوسی از امام باقر^۷ نقل است که در مورد سیره زمام‌داری، حضرت امیر^۷ فرمود:

«لقد ولى الناس خمس سنين فما وضع آجرة على آجرة و لا لبنة على لبنة و لا أقطع قطيعة و لا أورت بيضاء و لا حمراء إلا سبعمائة درهم فضلت من عطايه أراد أن يبتاع لأهله بها خادما» (طبری، ۱۴۲۸ق-۲۰۰۷م، ج ۱، ص ۳۳۹-۳۴۰؛ کلینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۱۳۰؛ قندوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۴۵؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ۳۳۹-۳۴۰ و مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۷۸-۱۱۶)؛ امیرالمؤمنین^۷ پنج سال ولایت مردم را بر عهده داشت، در این مدت آجری بر آجر و خشتی بر خشت نهاد، چیزی از بیت‌المال برای خود جدا نکرد، سفید و قرمز، نقره و طلا به ارث نگذاشت، به جز ۷۰۰ درهم که باقی‌مانده عطائش بود و می‌خواست با آن خادمی را برای اهلیش خریداری کند.

طبق روایتی دیگر به ابن عباس که از طرف حضرت ولایت داشت فرمود:

«لا یکن حظک فی ولایتک مالا تستفیده و لا غیظا تشتفیه و لکن إمارة باطل و إحياء حق» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۲۸ و ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۰۱)؛ بهره‌ای که در سایه زمام‌داری خود از آن به دست می‌آوری، مال و

ثروتی نباشد که از آن بهره ببری یا غیظ و اندوهی نباشد که با زمامداری خود آن را درمان کنی، بلکه در ولایت خویش تنها بهره خود را در امانه باطل و احیای حق را جست‌وجو کن.

و روایات بسیاری دیگر که از سیره و زمامداری آن امام عظیم الشان به طور متواتر نقل است و نشان می‌دهد، فعالیت اقتصادی؛ هم برای زمامدار و هم برای نظام سیاسی با اموال شبه‌ناک و آلوده‌ای که با خود می‌آورد هم‌چون سمی مهلک، خطر ازهم‌پاشیدگی و فساد از درون را پدید می‌آورد و از این‌رو، به شدت باید با آن برخورد حاکمیتی و قدرت‌مندانه داشت. در پایان تذکر این نکته لازم است که تفاوت زمان و شرایط فرهنگی و اجتماعی محیطی صدر اسلام با زمان معاصر، در بیان بالا مورد لحاظ است و غرض آن نیست که طابق النعل بالنعل، همان رفتار و حرکت امام^۷ کپی‌برداری شود. هدف تأکید بر آن روح اساسی سیره علوی در زمامداری و بیان آنچه در فقه اسلامی انعکاس یافته است، می‌باشد.

فعالیت اقتصادی کارگزاران از بُعد فردی و غیر حاکمیتی امری مکروه، مرجوح و مورد نهی شرعی و مبعوض الهی است و همین موضوع از نگاه حاکمیتی و فقه اجتماعی و وظایفی که نظام سیاسی در اقامه احکام و شریعت دارد و تلاشی که در جهت صیانت جامعه و قدرت از آفات و بیماری‌ها و ویروس‌های مختلف باید بکند، اعلام ممنوعیت فعالیت اقتصادی کارگزاران در رأس این وظایف بر اساس شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی حاضر است و آلا سایر تلاش‌های نصیحتی و امر به معروف و نهی از منکرها و نظارت‌ها و دخالت سازمان‌های حاکمیتی برای جلوگیری از بی‌نظمی مالی و تلاش قوه قضائیه در جلوگیری از رخنه فساد و ناپاکی اقتصادی در بدنه نظام و جامعه به تنهایی مادامی که فعالیت اقتصادی حاکمان مشروع تلقی و به رسمیت شناخته شود، راه به جایی نخواهد برد. حتی آنچه که در قانون اساسی هم پیش‌بینی شده مبنی بر اعلام دارایی مسئولان پیش از مسؤولیت و بعد از مسؤولیت هم چندان شفاف‌بخش نیست؛ چون اگر فعالیت اقتصادی روا باشد، ممکن است شخصی با فعالیت اقتصادی خود به ثروت‌های کلانی دست پیدا کند که در ظاهر هم هیچ حرامی را مرتکب نشده باشد. ولی جدا از کارهای حرامی؛ مثل رشوه و رانت و پول‌شویی و غصب و سایر

کارهای محرم دیگر، بسیاری از کارهای اقتصادی است که در ظاهر جایز است، ولی بر اثر ارتباط با مدیران و کارگزاران حکومتی و تأثیری که قدرت بر آنها دارد، به کار حرام مبدل می‌شوند و چنانچه شرح آن گذشت، در تجربه حاکمیتی به خوبی واضح است که چه بسیار مدیران و کارگزاران ساده‌زیستی که از گوشه انزوا و حتی سیاه‌چال‌های زندان پهلوی و در خانواده‌ای فقیر و روستایی و طبقات پایین جامعه که پس از دوره‌ای وکالت و وزارت و ریاست و تکیه‌زدن بر یک شرکت دولتی و مدیر کلی و استناداری و غیره، به ثروتی دست پیدا کردند که محیر العقول است و هیچ‌یک از تدابیر پیش‌بینی‌شده برای جلوگیری از فساد و سیستم‌های تأسیس‌شده برای این هدف، نتوانسته بر این بیماری فائق آید.

اکنون بر اساس آموزه‌های فقه حکومت اسلامی به آن نکته‌ای که هم‌چون کبریت احمر است، واقف خواهیم شد و آن نیست جز وضع و حکم به ممنوعیت فعالیت اقتصادی و به عنوان راه‌کار ریشه‌ای که هم علاج و هم پیش‌گیری هردو است و می‌تواند تضمین‌کننده راه حل‌های متعارف هم‌چون قانون اعلام دارایی‌های مسئولان باشد و می‌تواند مکمل تلاش‌های دستگاه‌های نظارتی و قضایی محسوب شود، تصویب یک قانون و یا اعلام یک حکم حکومتی مبنی بر این‌که: «هر نوع فعالیت اقتصادی کارگزاران ممنوع است» و طبق آن هر مسئولی باید پیش از پذیرش مسئولیت بین کار اقتصادی و پذیرش مدیریت و مسئولیت یکی را برگزیند. بدیهی است این قانون به عنوان ماده واحده، نیازمند تفصیل و شرح خواهد بود.

به بیان دیگر، راه حل فقه اسلامی به‌ویژه فقه حکومتی برای مصونیت نظام سیاسی از فساد اقتصادی و حمایت و صیانت از طهارت مالی آن، ایجاد گسست و شکاف عمیق میان زر و زور است. هرگاه رابطه‌ای خرد، ولو در حد نازل‌ترین لایه میان مقوله پول(زر) و مقوله قدرت(زور) شکل گرفت، به صدا درآمدن زنگ و آژیر خطر تحقق غده سرطانی فساد را باید شنید.

اگر امیرالمؤمنین^۷، حتی راضی نمی‌شود پیراهن را از فروشنده خریداری کند که او را به عنوان خلیفه شناخته است، برای جلوگیری از تحقق چنین رابطه‌ای معنادار است.

سیره‌ای که کاملاً خلاف متعارف و ذهنیت جوامع انسانی است، ولی در سیره علوی درخت ممنوعه است. چون این نقطه است که به تدریج نان برشته، گوشت فیله مخصوص، شیر و ماست ویژه، عسل فلان و لباس کذا و... هم‌چون سیلی روانه محیط زندگی دولت‌مردان می‌شود و همراه خود ویروس ناپاکی و میکروب فساد مالی را در درون کل نظام و حکومت تعبیه می‌کند و هم‌چون رخنه ریزی که بر دیواره سدّی مستحکم پدید آید، تمام ارزش‌ها و خوبی‌ها و کمالات جامعه را با سیل بنیان‌برافکن خود نابود می‌کند، تحقق شکاف همان و ریزش سدّ پولادین همان؛ پس باید از کانون اصلی فساد که تشکیل رابطه میان زر و زور است، با تمام قوا و توان جلوگیری کرد، ولو در حد جلوگیری از مباحات اولیّه و به عنوان منطقه الفراع باشد. اگر بتوان برای سرمایه‌کارگزاران حدّی معین کرد و یا حتی مسیر سرمایه‌دارشدن آن‌ها را در گذشته رصد کرد و در قوانین و در تصمیمات برای گزینش وزیر و وکیل و رئیس جمهور و غیره، مانع از به قدرت رسیدن کسانی شد که دارای ثروت‌های غیر متعارف می‌باشند، صافی مهمّی در مسیر پالایش و جلوگیری از رخنه و نفوذ فساد در بدنه قدرت خواهد بود.

بنابراین، از جهت نگاه حکومتی به فقه، حکم به ممنوعیت فعالیت اقتصادی کارگزاران با توجه به تبعات مفسده‌انگیز آن از منظر فقه اهل بیت: و سیره امیرالمؤمنین علیؑ، یک ضرورت عقلی، شرعی، عقلایی و اجتماعی است.

نتیجه‌گیری

فقه حکومتی به روی‌کرد حکومتی به تمامی ابواب فقه از طهارت تا دیات می‌اندیشد و این مقاله بر اساس این روی‌کرد به آسیب‌شناسی و حلّ یکی از معضلات و آفت‌های نظام سیاسی؛ یعنی فساد اقتصادی کارگزاران می‌پردازد.

از این نگاه، فساد اقتصادی ریشه در سکولاریسم رفتاری دارد. در سکولاریسم عملی و رفتاری؛ اگرچه انگیزه‌ها، آرمان‌ها و باورها، به ظاهر اسلامی و دینی است، ولی این باور و انگیزه از ساحت اندیشه به مقام رفتار تسرّی نمی‌یابد و در نتیجه در برابر وسوسه‌ها و

شهوآت و بی تقوایی، رفتاری مشابه سکولاریسم نظری و اعتقادی از خود بروز می‌دهد و همین آفت، ریشه و منشأ برای رخنه فساد به درون نظام سیاسی اسلامی است.

برای حلّ این مشکل و برون‌رفت از این آسیب، عده‌ای چاره را در وضع قوانین سخت‌گیرانه و تشدید مجازات مجرمان جست‌وجو کرده‌اند. عده‌ای هم با تشدید نظارت‌های سازمانی و تشکیل مؤسساتی هم‌چون بازرسی کل کشور و دیوان عدالت اداری و تشکیل دادگاه‌های مبارزه با فساد، به حلّ این معضل اندیشیده‌اند، گروه سوم راه حل را در ارائه لیست دارایی کارگزاران درجه یک، قبل و بعد از مسؤولیت، به قوه قضائیه دانسته‌اند.

از نگاه این مقاله راه حل‌های مذکور؛ اگر چه در جای خود خوب و قابل دفاع است، ولی نمی‌تواند راه حلّ نهایی جهت پیش‌گیری و حفظ طهارت و پاک‌دستی مالی کارگزاران نظام اسلامی تلقی شود و حداکثر در خوش‌بینانه‌ترین حالت، جنبه معالجه و مبارزه با بیماری را دارد و آن را رفع می‌کند، نه دفع.

به نظر نگارنده و از نگاه فقه حکومتی، با عنایت به سیره حکمرانی امیرالمؤمنین^۷، حلّ ریشه‌ای مشکل و صیانت از طهارت و پاک‌دستی و بهداشت مالی کارگزاران و مسؤولان، تنها در گرو ممنوعیت فعالیت اقتصادی ایشان می‌باشد. به عبارت دیگر، ایجاد شکاف میان زر و زور، ثروت و قدرت، بهترین شیوه در مبارزه با این ویروس خانمان-سوز است. جلوگیری از ورود ثروت‌مندان با ثروت‌هایی نامتعارف، به شبکه قدرت، تجربه موفق حکمرانی علوی محسوب می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. آریانپور، عباس، فرهنگ کامل انگلیسی - فارسی، ج ۵، تهران: امیرکبیر، ج ۵، ۱۳۷۰.
۲. ابن اثیر، عزالدین، *اسد الغابة*، المحقق: علی محمد معوض - عادل أحمد عبد الموجود، ج ۵، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق - ۱۹۹۴م.
۳. ابن درید، محمد بن حسن، *جمهرة اللغة*، ج ۱، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۷م.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۲، قم: نشر علامه، ۱۳۷۹.
۵. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله، *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۴۲، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.

٦. ابن فارس، احمد، **معجم مقائيس اللغة**، تحقيق عبد السلام محمد هارون، ج ٤، قم: مركز النشر مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤٠٤ق.
٧. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، **البداية و النهاية**، ج ١١، بيروت: دار الفكر عام، ١٤٠٧ق - ١٩٨٦م.
٨. انصاري، مرتضى، **القضاء و الشهادات**، ج ١، قم: مجمع الفكري الاسلامي، ١٤١٥ق.
٩. الباني، ناصر الدين، **إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل**، ج ٨، بيروت: المكتب الاسلامي، ج ٢، ١٤٠٥ق.
١٠. بريجانيان، ماري، **فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعي انگليسي - فارسي**، پژوهشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي، ج ٢، ١٣٨١.
١١. جوهرى، ابونصر، **الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية**، ج ٥ و ٦، بيروت - لبنان: ج ٤، ١٤٠٧ق.
١٢. حسيني عاملي، جواد، **مفتاح الكرامة في شرح القواعد العلامة**، ج ١٠، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٩ق.
١٣. حلي، حسن بن مطهر، **تحرير الاحكام**، ج ٥، مشهد مقدس: مؤسسه آل البيت، بي تا.
١٤. حلي، حسن بن مطهر، **قواعد الاحكام في معرفة الحلال و الحرام**، ج ٣، مؤسسه نشر اسلامي، ج ٤، ١٣٩٩.
١٥. حلي، حسن به مطهر، **ارشاد الازهان الى احكام الايمان**، ج ٢، قم: جامعه مدرسين، ١٤١٠ق.
١٦. خامنه اي، سيد علي، **بيانات در آغاز درس خارج**، ١٣٧٠/٦/٣١.
١٧. خسروپناه، عبدالحسين، **مسائل جديد كلامي**، ج ١، قم: مركز بين المللي ترجمه و نشر المصطفى، ج ٩، ١٣٨٩.
١٨. زيد بن علي، ٧، **مسند زيد بن علي**، ج ١، بيروت: منشورات دار مكتبة الحياة، بي تا.
١٩. سبزواري، عبدالاعلي، **مذهب الاحكام في بيان حلال و الحرام**، ج ٢٨، قم: دار التفسير، ١٣٨٨.
٢٠. شهيد اول، محمد بن مكّي، **الدروس الشرعية في فقه الامامية**، ج ٢، قم: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ج ٢، ١٤١٧ق.
٢١. شهيد ثاني، زين الدين بن علي بن احمد، **مسالك الافهام**، ج ١٣، قم: بنياد معارف اسلامي، ١٣٨٣.
٢٢. صميري بحراني، مفلح بن حسن بن رشيد بن صلاح، **غاية المرام في شرح**

٢٣. شرايع الاسلام، ج٤، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم، ١٤١٤ق.
٢٤. طبرى، محب الدين، ذخائر العقبي، ج١، قم: مؤسسه دار الكتاب الإسلامى، ١٤٢٨ق-٢٠٠٧م.
٢٥. طريحي، فخرالدين بن محمدعلى، مجمع البحرين، ج٦، تهران: مكتبة المرتضوية، ١٣٧٥.
٢٦. طوسى، ابوجعفر، المبسوط فى فقه الامامية، ج٨، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤٢٢ق.
٢٧. طوسى، محمد بن حسن، الامالى، قم: دار الثقافة، ١٤١٤ق.
٢٨. طوسى، محمد بن حسن، المبسوط، ج٨، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ١٣٨٧ق.
٢٩. ظاهر، عادل، الأسس الفلسفية للعلمانية، بيروت: دارالساقى، ١٩٩٣م.
٣٠. فاضل هندی، محمد بن تاج الدين حسن بن محمد، كشف اللثام، ج١٠، قم: كتابخانه عمومي حضرت آية الله العظمى مرعشى نجفى، ١٤٠٥ق.
٣١. فخرالمحققين، ابوطالب محمد بن حسن، ايضاح الفوائد، ج٤، قم: مؤسسه اسماعيليان، ١٣٨٧ق.
٣٢. قاضى بن براج، عبدالعزيز، المهذب، ج٢، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤٠٦ق.
٣٣. قانون اساسى جمهورى اسلامى ايران.
٣٤. قطان الحلى، شمس الدين محمد، معالم الدين فى فقه آل ياسين دورة فقهية كاملة على وفق مذهب الإمامية، ج٢، قم: مؤسسه امام صادق، ٧، ١٤٢٤ق.
٣٥. قندوزى، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة، ج١، قم: منظمة الاوقاف و الشؤون الخيرية، دار الأسوة للطباعة والنشر، ١٤٢٢ق.
٣٦. كديور، محسن؛ ملكيان، مصطفى؛ مجتهد شبستري، محمد و سرورش، عبدالكريم، سنت و سكو لاريسم، تهران: صراط، ١٣٨١.
٣٧. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، ج٨، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٨٩.
٣٨. مجلسى، محمدباقر، بحارالانوار، ج١٦ و ١٧، بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٢ق.
٣٩. محقق اردبيلى، احمد بن محمد، مجمع الفائدة والبرهان، ج١٢، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٩ق.
٤٠. محقق حلى، ابوالقاسم نجم الدين جعفر بن حسن بن يحيى بن سعيد هلالى، شرائع الإسلام فى

- مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲، ۱۴۰۸ ق.
۴۰. محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تهران: منشورات العلمی، ۱۳۸۹.
۴۱. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد، کفایة الأحكام، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الإسلام، بی تا.
۴۲. نائینی، محمدحسین، تنبیه الامة و تنزیه الملة، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۴۳. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۴۰، تهران: دار الکتب السلامیة، ۱۳۶۵.
۴۴. هیوود، اندر، مفاهیم کلیدی در علم سیاست، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۵.

